

چندگفته دربارهٔ مباحث تحقیق در احوال

# مولانا جلال الدین کرینی

## شیوه اندیشه و تاسان سرائی و نفوذ و درک‌کنندگان پاکستان

دکتر محمدجعفر محجوب  
استاد دانشسرای عالی و دانشگاه تهران

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای امروز دوستان دانشمند، مقامات علمی و دانشگاهی و دانشجویان و دانش‌پژوهان در این محفل گرد آمده‌اند تا به سخنان بنده دربارهٔ یکی از خداوندان اندیشه و سخن فارسی مولانا جلال‌الدین باغی رومی گوش فرادهند. لیکن بنده باید در صدر این مقال از بی‌بضاعتی خویش و ناچیزی گفتاری که خواهم داشت معذرت بخواهم تا در پایان گفتگو شرمند نباشم. حقیقت این است که هم فرصت برای تهیهٔ چنین گفتاری کوتاه بود و هم مدارک و مآخذ کافی در دسترس بنده قرار نداشت و در نتیجه ناگزیر بودم از آنچه در سالیان تحصیل و بعد از آن به خاطر داشتم شکسته بستم‌ای فراهم آورم و در این مقام عرضه دارم. گذشته از تمام این مطالب، مولانا جلال‌الدین مردی نیست که بتوان دربارهٔ زندگی او و شیوه سخن‌آفرینی و نحوه تفکرش در یکی دو جلسه حق مطلب را ادا کرد. بنسده خود هنگامی که در دورهٔ دکتری ادب فارسی در محضر شریف استاد علامهٔ خویش روان‌شاد بدیع‌الزمان فروزان‌فر افتخار شاگردی و دانش‌اندوزی داشت، آن بزرگ در یک سال تحصیلی کمتر از بیست صفحه از مثنوی شریف مولانا را شرح و تفسیر فرمود و پیداست که دربارهٔ چنین عارف و شاعری بنده هیچ‌مدان در یک مجلس یک ساعته چه می‌تواند گفت!

به همین مناسبت به جای پرداختن به تمام جنبه‌های زندگی و احوال و آثار آن دانای گران‌مایه و سرگشتگی در این دریای ناپیدا کرانه، بهتر است که خود را به شرح چند نکتهٔ مختصر از زندگی و آثار او محدود کنم و باقی مطالب را به فرصت‌های دیگر که امیدوارم توفیق به دست آوردن آنها داشته باشم واگذارم.

نکاتی که شرح آن در این مجلس گرانمایه در خاطر بوده است یکی گفتگویی است دربارهٔ مدارک و مآخذی که می‌توان برای تحقیق در احوال و آثار مولانا جلال‌الدین بدان‌ها رجوع کرد:

\* متن سخنرانی نویسنده در مراسم بزرگداشت عارف و شاعر نامدار مولانا جلال‌الدین رومی در دانشگاه پشاور پاکستان.

چنان که می‌دانیم در روزگاران گذشته به ثبت احوال بزرگان و دانشوران توجه بسیار نمی‌شد و تذکره‌نویسان نیز که انجام این مهم را برعهده می‌گرفتند، اغلب به آرایش کلام و آوردن سجع و موازنه و جمله‌های موزون بیشتر توجه داشتند تا به گردآوری اطلاعات دقیق درباب ترجمهٔ احوال شاعران و مؤلفان؛ و بیشتر به تعارف و تکلف و اغراق و مبالغه در توانایی و استنادی گوینده می‌پرداختند تا به نقد دقیق و علمی و منصفانهٔ آثار او. از این جهت بسیاری از گویندگان و حتی استادان طراز اول سخن فارسی هستند که زندگی و احوال و آثار ایشان را پردهٔ ابهام فرو پوشیده است. مثلاً ما به درستی نام و لقب و کنیهٔ شاعران بزرگی مانند فردوسی و سعدی را نمی‌دانیم و صاحبان تذکره و ارباب تراجم نام و نشان آنها را به صورت‌های مختلف یاد کرده‌اند. و همچنین سال تولد و سوانح زندگی و تاریخ وفات فردوسی را باید با توسل به حدس و قیاس و در نظر گرفتن قرائن مختلف به دست آورد. تاریخ تولد شیخ اجل سعدی مطلقاً معلوم نیست و در مورد وفات او نیز دو روایت معتبر ولی مختلف آمده که یکی ۶۹۱ و دیگری ۶۹۴ هجری قمری است.

لیکن در مورد مولانا جلال‌الدین کار درست به عکس است. یعنی آن قدر مدارک و مراجع دست اول در مورد سوانح زندگی و رویدادهای حیات این مرد بزرگ در دست است که گاهی پژوهنده از بسیاری مراجع و مدارک به در دسر می‌افتد و سال‌ها می‌گذرد تا بتواند تمام این اسناد و مدارک را به دقت ببیند و نکات لازم را از آنها استخراج کند.

اکنون در ممالک اروپایی رسمی جاری شده است که محققان زندگی‌نامهٔ هر شاعر و نویسنده را در درجهٔ نخست با توجه به آثار خود او می‌نویسند. گویا مبتکر این رسم نخست فرانسویان بوده‌اند. آنان کوشیدند تا برای نگارش ترجمهٔ حال هر نویسنده یا شاعر نخست آثار خود او را به دقت در مطالعه گیرند و گوشه‌های تاریک زندگی مادی و معنوی او را در پرتو این تحقیق روشن کنند. حاصل این جستجو انتشار دسته‌ای از کتاب‌ها بود که تحت عنوان احوال هر شاعر یا نویسنده به وسیلهٔ خود او مثلاً ( Balzac par lui-meme احوال بالزاک به وسیلهٔ خود او) انتشار یافت و سپس دیگران نیز از این شیوه پیروی کردند و حق این است که آثار هر گوینده یا نویسنده چون زادهٔ طبع و قریحهٔ او و در حقیقت فرزند معنوی روان اوست معتبرترین منبع برای بیان خواست‌ها و تمایلات و نشان دادن صفات و خصوصیات او به شمار می‌آید چه هیچ‌کس نمی‌تواند کسی را به اندازهٔ خود او بشناسد و آدمی با تنها کسی که در تمام عمر - بدون لحظه‌ای غیبت و درنگ - همدم و هم‌نفس است خود اوست و رنه زندگی با پدر و مادر و زن و فرزند و دوست و معشوق و معاشران و هم‌نفسان روزی هست و روزی نیست و گاه ممکن است زن و شوهری بعد از پنجاه سال زندگی مشترک چنان که باید یکدیگر را نشناخته باشند یا یکی از دو طرف با دقت و احتیاط تمام پاره‌ای از خصوصیات‌های نفسانی خود را از دیگری پنهان داشته باشد. و چه نیکوست گفتهٔ شاعر در این باب:

بیگانگی نگر که من و یار چون دو چشم همسایه‌ایم و خانهٔ هم را ندیده‌ایم

بدین حساب آینهٔ تمام‌نمای اندیشه‌ها و تمایلات و خصوصیات نهانی شخصیت بی‌ظنیر مولانا آثاری است که مستقیم و بی‌واسطه از جان سخن‌آفرین وی تراوش کرده است. از طرف دیگر می‌دانیم که بیشتر آثار مولانا جلال‌الدین در حال جذب و وجود و سرمستی و بی‌خودی و در محفل سماع و هنگام رقص و دست‌افشانی پدید آمده است. توجه به این نکته نیز بر اهمیت و اعتبار این آثار می‌افزاید. چه ممکن است گاهی مؤلفی با اراده و اختیار و از روی عمد و قصد بعضی نقاط ضعف خود را پنهان کند یا سخن از صفات و خصوصیات در میان آرد که هرگز در وی نبوده است یا حتی بخواهد خود را به صورتی خلاف آنچه هست فرا نماید. اما مولانا هرگز خود به اختیار شاعری نکرده و تا در حال جذب فرو نمی‌رفته و به طرب نمی‌آمده و شعر از طبع غرای وی نمی‌جوشیده و سرریز نمی‌کرده سخنی نمی‌گفته است و در چنین حالتی

که غالباً گوینده از قید مقررات و آداب و سنن اجتماعی آزاد است و به قول خود مولانا هر چه می‌خواهد دل تنگش می‌گوید، کمتر ممکن است که پرده‌پوشی و مصلحت‌اندیشی و احیاناً سالوسی و ریاکاری و تظاهر به صلاح و عفاف از وی در وجود آید. بنابراین از جهت دیگر هم می‌توان به صادق بودن و یک‌رنگی و یک‌دلی مولانا در آنچه از طبع وی تراویده و برای آیندگان بازمانده است اطمینان و اعتماد داشت.

مولانا با این که بیش از ۶۸ سال تریست تا چهل سالگی لب به شعر نگشوده بود و جنبه علمی و دینی او بر شور و شوقش می‌چربید. در چهل سالگی بود که پرتو آفتاب وجود شمس‌الدین محمد بن ملک‌داد تبریزی آتش در وجود مولانا زد و دریای شور و شوق او را به تلاطم آورد و او را به دست‌افشانی و پای‌کوبی واداشت و با آن که همه قبیله وی عالمان دین بودند، معلم عشق شمس تبریز او را شاعری آموخت و چندان در این کار پیش رفت که امروز وی را می‌توان یکی از شاعران پرکار و بسیار شعر در طی یازده قرن شعر فارسی دانست و مجموع آثار او حتی از حماسه کوه پیکر استاد طوس شاهنامه نیز درمی‌گذرد و کسانی که در ادب فارسی بیش از مولانا شعر سروده باشند انگشت‌شمارند. مجموعه آثار مولانا در حقیقت مهم‌ترین منبع تحقیق در زندگی و احوال او یا دست‌کم بزرگ‌ترین و معتبرترین سرچشمه برای شناخت جهان‌بینی و افکار و تمایلات و خلاصه زندگی روحی و معنوی اوست که البته به درجات بر زندگی مادی و جسمانی او که کم‌وبیش مشابه زندگانی دیگر معاصران اوست برتری دارد.

۱ - نخستین اثر مولانا دیوان شمس تبریزی است که در میان پیروان مولانا جلال‌الدین به دیوان کبیر شهرت دارد. این دیوان کبیر دست‌کم دارای چهل و پنج هزار بیت است و تا کنون علاوه بر منتخبات متعددی (بیش از ده نسخه منتخب) که از آن انتشار یافته چهار بار نیز به صورت کامل طبع شده و انتشار یافته است که طبع نخستین آن عبارت است از نسخه چاپ لکنه‌و که دارای فضل تقدم است یعنی اولین نسخه از کلیات شمس است که طبع شده و انتشار یافته، لیکن تقدم فضل ندارد یعنی نسخه معتبری نیست و علاوه بر آن که معلوم نیست از روی کدام نسخه یا نسخه‌های خطی طبع و تصحیح شده و منابع آن دارای چه مایه اهمیت و اعتبار و قدمت بوده است هزاران بیت شعر الحاقی و غیر اصل در آن راه یافته است و آن را به‌تنهایی به حجمی بیش از شاهنامه فردوسی رسانیده است. در این دیوان شعرهایی از شاعران متخلص به شمس (مانند شمس طیبی و شمس مغربی) و نیز اشعاری از سلطان ولد که صریحاً دارای تخلص اوست راه یافته و از اعتبار و صحت نسخه کاسته است با این حال سالیان دراز - بیش از چهل سال - این نسخه تنها نسخه کامل دیوان شمس تبریزی بود که اهل فضل بدان دست‌رس داشتند، و اگر کسی می‌خواست از صحت و اصالت غزلی که در این نسخه آمده است اطمینان یابد ناگزیر بود به نسخه‌های خطی معتبر محفوظ در کتابخانه‌های شخصی و عمومی ایران یا خارج رجوع کند. علاوه بر این مرحوم استاد علامه ما بدیع‌الزمان فروزان‌فر در رساله شرح احوال مولانا قواعد و قرائنی به دست داده بود که به یاری آنها می‌توان تاحدی غزل‌های اصیل و مسلم‌الصدور مولانا را از دیگر غزل‌ها باز شناخت.

دومین چاپ کتاب دیوان شمس تبریزی طبعی است که به سال ۱۳۴۵ هجری شمسی از روی نسخه چاپ لکنه‌و صورت گرفت. ناشر این نسخه بنگاه مطبوعاتی امیرکبیر بود که آن‌را به قطع وزیری در ۱۵۷۰ صفحه انتشار داد این نسخه نسبت به نسخه چاپ لکنه‌و دارای چند امتیاز است: یکی این که فهرست مندرجات بدان افزوده شده است و در نتیجه می‌توان جمع تعداد غزل‌ها و تعداد غزل‌های مختوم به هر یک از حروف الفبایی را به آسانی به دست آورد و نیز می‌توان غزل مورد نظر را با مراجعه به فهرست یافت. این دیوان بر روی هم دارای ۳۵۰۲ غزل (هر بند از ترجیع‌بند یا ترکیب‌بند نیز یک غزل شمرده شده است) و ۱۹۹۵ رباعی است.

دومین امتیاز آن وجود فرهنگ مختصری است که به پایان کتاب الحاق شده و معنی لغت‌های مشکل در آن آمده است. در این فرهنگ تقریباً ۱۲۰۰ لغت مشکل دیوان معنی شده است. سومین برتری این نسخه وجود دو مقدمه است یکی از آقای علی دشتی نویسنده معروف تحت عنوان سیری در دیوان شمس و دیگری از شادروان استاد بدیع الزمان فروزان‌فر در ترجمه حال مولانا. این مقدمه دوم خلاصه و منتخبی از «رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی» است که جزء نخستین آثار استاد فروزان‌فر و تاکنون دقیق‌ترین ترجمه حالی است که از مولانا نوشته شده است. این دیوان چنان که در نخستین صفحه آن قید شده دارای ۴۲۰۰۰ بیت است.

ناگفته نماند که نسخه دیوان چاپ لکنهو برای چاپ يك برتری دارد و آن این است که در دیوان چاپ هند غزل‌هایی که در بحر واحد (مثلاً بحر مضارع یا مجتث یا رمل یا هزج) سروده شده‌اند از پی یکدیگر آمده و در عنوان آن‌ها نام بحر هر غزل قید شده است.

يك بار دیگر بنگاه مطبوعاتی جاویدان سالی چند پس از انتشار چاپ امیر کبیر، دیوان شمس را از روی چاپ لکنهو و تقریباً با همان ویژگی‌های چاپ امیر کبیر انتشار داد.

لیکن هیچ يك از این سه چاپ مورد اعتماد قطعی دانش‌پژوهان نبود. از این زوی در دورانی که بنده به تحصیل در دوره دکتری اشتغال داشت (از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵ هجری شمسی) شادروان استاد فروزان‌فر برای تصحیح دیوان شمس که کاری سخت بزرگ بود کمر بست و به گردآوری عکس نسخه‌های خطی بسیار معتبر - که غالب آن‌ها در کتابخانه‌های ترکیه نگاه‌داری می‌شد - پرداخت و بیش از ۱۲ نسخه بسیار معتبر فراهم آورد که قدیم‌ترین آنها در مجلس مولانا قرائت شده و آن بزرگ خود بر روی لغات مشکل آن اعراب‌گذاری کرده و تلفظ بعضی از لغات را نشان داده است و جدیدترین نسخه‌ها فقط ۹۲ سال پس از مرگ مولانا جلال‌الدین کتابت شده بود و شرح خصوصیات آنها در مقدمه جلد اول دیوان کبیر چاپ وی آمده است. وی با دردست داشتن این نسخه‌های معتبر کار خویش را آغاز کرد و دیوان کبیر را در ده مجلد به قطع بزرگ (رحلی) انتشار داد.

نخستین جلد این اثر عظیم در مهرماه سال ۱۳۳۶ و آخرین مجلد آن (اجزاء نهم و دهم) در آبان ماه سال ۱۳۴۶ هجری شمسی انتشار یافت و بر روی هم فقط انتشار آن ده سال و يك ماه وقت گرفت در صورتی که تهیه مقدمات آن نیز سال‌ها به طول انجامیده بود.

این کتاب عظیم از مجلد اول تا نیمه مجلد هفتم به غزل‌ها و ترجیعات و ترکیبات اختصاص دارد و در آن ۳۲۲۹ غزل در ۳۴۶۶۲ بیت و ۴۴ ترجیع‌بند و ترکیب‌بند در ۱۶۸۱ بیت و ۱۷ بیت مستدرکات فراهم آمده است. نیمی از مجلد هفتم به فرهنگی بزرگ‌حای معانی لغات و شرح مشکلات دیوان کبیر اختصاص یافته است. این فرهنگ در ۳۹۴ صفحه به قطع رحلی جمع و تدوین شده است.

جزو هشتم مختص رباعی‌های مولاناست و در آن ۱۹۸۳ رباعی (یعنی ۳۹۶۶ بیت) جمع‌آوری شده و بدین ترتیب مجموع ابیات دیوان به ۴۰۳۲۶ بیت بالغ شده است<sup>۱</sup>.

اجزاء نهم و دهم که متضمن فهرست قافیه‌هاست جمعاً دارای ۷۲۸ صفحه به قطع رحلی است و با دردست داشتن آن هر بیت از دیوان که مورد نظر باشد فوری یافته می‌شود.

نسخه‌های این دیوان به سرعت نایاب شد و در سال ۱۳۴۴ باردیگر دانشگاه تهران نسخه‌های عکسی به قطعی کوچک‌تر (قطع وزیری) از آن تهیه کرد و انتشار داد که اکنون آن نیز نایاب است.

یکی از خصوصیت‌های مولانا این است که هر گز خود - یعنی وجود جسمانی و عاریتی خویش را در میان نمی‌دیده است. مثلاً در دیوان کبیر با این عظمت نام وی کمتر آمده است و اگر کسی بدرستی نداند گمان می‌برد که شاعری به نام شمس تبریزی این دیوان را سروده است.

حتی خود دیوان نیز به نام دیوان شمس تبریزی شهرت دارد و در پایان غالب غزلها نام شمس ، شمس تبریز ، شمس تبریزی یا لغات و ترکیبات دیگری که به اشاره شمس‌الدین تبریزی را می‌رساند یاد شده است . نیز مولانا با داشتن این زبان سخن‌گو و طبع فیاض تخلص «خاموش» را برای خود اختیار کرده و در پایان بسیاری از غزل‌های وی لفظ خاموش یا خموش یا خمسه دیده می‌شود .

اگر مولانا این دیوان عظیم را به عشق شمس تبریزی و بنام او سرود دومین اثر بسیار مهم او که بی‌گمان یکی از شاهکارهای فکر و اندیشه بشری است و از بسیاری جهات حائز اهمیت فراوان است یعنی مثنوی معنوی را هم به نام یکی از خلفای خویش چلیپی‌حسام‌الدین که بسیار مورد علاقه و منظور نظر مولانا بود سرود . در حقیقت روح ناآرام و جان بی‌قرار مولانا همواره کسی را می‌جست که با لطف طبع او را درکار آورد و همواره خود را مانند چنگی می‌دیده‌است که منظور و محبوب وی آن را در کنار می‌گرفته و می‌نواخته و تارهای آن را به اهتزاز می‌آورده است تا صدای خوش از آن برخیزد و جان حاضران را لذت و راحت بخشد . سالها پس از ناپدید شدن شمس تبریزی وقتی که درد هجران وی اندکی فرونشست مولانا خلیفه خویش چلیپی‌حسام‌الدین را بدوست گرفت و درد فراق شمس را به دیدار و صحبت وی تسلی داد .

کیفیت پدید آمدن مثنوی شریف بنا بر مشهور آن است که روزی مولانا در حال رقص و سماع و شور و جذبه هجده بیت آغاز مثنوی را بسرود و نسخه آن را که لای دستار خود نهاده بود بیرون آورد و به چلیپی‌حسام‌الدین نمود .

۱ -- استاد مجتبی مینوی در سخنانی که در مجلس بزرگ داشت مولانا در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ایراد کرده است در باب این چاپ چنین گوید :

« مرحوم فروزان فر وقتی که در صدد چاپ کردن دیوان شمس تبریزی برآمد از مردی موسوم به فریدون نافذ اوزلق که مدیر مؤسسه تاریخ طب در دانشگاه انقره است خواهش کرد عکس نسخه‌ای را برای او بفرستد . فریدون نافذ عکس بزرگ‌ترین مجموعه‌ای از این غزلیات را که می‌توانست بیابد گرفته فرستاد ... در این ضمن بنده عکس سه نسخه بسیار معتبر از دیوان شمس از سه کتابخانه ترکیه فراهم آورده به طهران فرستادم . نسخه‌ای از قونیه ، نسخه‌ای از ایون قره‌حصار و نسخه‌ای از کتابخانه اسعدافندی از استانبول . دونالد از غزل‌هایی که در نسخه عکسی فریدون نافذ بود در این سه نسخه اصلاً نیست . رمز این سه نسخه در چاپ مرحوم فروزان فر «قو» ، «قح» ، «عده» است و اگر در مجلدات ده‌گانه این کتاب نظر بیندازید و مآخذ غزل‌ها را که در حاشیه پای صفحه ذکر کرده است بخوانید خواهید دید که بیشتر غزل‌های مندرج در این دیوان کبیر را قو ، قح ، عد ندارد ؛ یعنی که از مولانا نیست به دلیل این که سه نسخه معتبر قدیم آنها را ندارد . ترجمه‌ای که آقای عبدالباقی گلپینارلی از غزلیات مولانا کرده است از روی نسخه اسعد افندی بوده و بنابراین در این ترجمه هم دو نثک این غزل‌ها نیست ... مرحوم فروزان فر چون آن‌همه غزل را از روی آن نسخه اولی که به دستش رسیده ... نویسانیده بوده دیگر نخواست است از آنها چشم ببوشد ، آنها را با نسخه‌های دیگر مقابله کرده مآخذ آنها را در حواشی ذکر کرده‌است که باز همین کار لااقل این فایده را دارد که از روی آن ما بدانیم کدام غزل‌ها مورد شك و تردید یا بکلی مردود است .... » (راهنمای کتاب ، سال هفدهم ، شماره‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ - دی و بهمن و اسفند ۱۳۵۳ - ص ۶۹۰ - ۶۹۱) .

از این قرار به گفته استاد مینوی دونالد غزل‌های چاپ شدروان استاد فروزان فر نیز الحاقی است . بنده در این باب بدین صراحت نمی‌تواند اظهار عقیده کند در حال این موضوع به دقت و تعمق و بررسی بیشتر و ملاحظه عین مدارک نیاز دارد زیرا شأن نزول بسیاری از این غزلها در مناقب‌العارفین افلاکی آمده است و نسخه فریدون نافذ نیز فقط ۹۲ سال پس از مرگ مولانا کتابت شده و این مدت کوتاه‌تر از آن است که بتوان در آن دو برابر آنچه شخص مولانا سروده است غزل جعل کرد و به دیوان وی افزود . لیکن آنچه بی‌هیچ تردید از گفته ایشان نتیجه می‌شود این است که آخرین و بهترین چاپ دیوان کبیر را نیز نمی‌توان درست و بی‌قید و شرط پذیرفت و جای تأمل و تحقیق در این باره هنوز هست . ایشان درباره مثنوی چاپ نیکلسن هم سخنانی جالب توجه دارند که جای نقل آن در این مختصر نیست و خواستاران را به اصل گفتار استاد که در «راهنمای کتاب» انتشار یافته است هدایت می‌کند .

حسام‌الدین ازدیدن آن ذوق‌ها کرد و به وجد اندرآمد و با الحاح و اصرار از مولانا خواست که آن گفتار را ادامه دهد. مولانا نیز درخواست خلیفه محبوب خویش را پذیرفت و در مجالس سماع و سرود به سرودن و تکمیل مثنوی پرداخت و بدین ترتیب دفتر اول آن در اندک مدتی به پایان آمد.

پس از آن زن چلبی حسام‌الدین بمرد و وی مدتی از صحبت مولانا جلال‌الدین دامن درکشید و درخانه نشست و سرودن مثنوی نیز در دوران فراق او تعطیل شد. لیکن پس از مدتی دراز در سال ۶۶۲ ه. ق حسام‌الدین به صحبت مولانا بازآمد و سرودن مثنوی از سر گرفته شد و در آخرین دهه عمر پربرکت مولانا (تاسال ۶۷۲ که سال وفات اوست) دوام یافت.

لیکن شرح یک نکته در این جا لازم است و آن این که: «مولانا از آن وقت که به صحبت شمس‌الدین تبریزی پیوست تا آخرین دقیقه عمرش پیوسته در گرو عشق و جذبۀ وی بود و هر چند دوستانش مخصوصاً شیخ صلاح‌الدین زرکوب و پس از وفات وی حسام‌الدین چلبی با وسائل گوناگون می‌کوشیدند مولانا را تسلی دهند و از ذکر و فکر شمس که موجب بی‌قراری و بی‌تابی او بود منصرف سازند باز هر وقت به اندک مناسبتی که از وی نام می‌رفت حتی این که لفظ خورشید و آفتاب و شمس به مفهوم لغوی بر زبان وی جاری می‌شد شمس‌الدین تبریزی و ایام صحبت او فریاد مولانا می‌آمد و بیل او هندوستان به خواب می‌دید و او را شور و جذبۀ ای شبیه آن حالت که خود او جنون و مستی و دیوانگی نامیده است دست می‌داد چندان که دست از همه کس و همه چیز می‌شست تنها حدیث روی شمس‌الدین می‌گفت و به یاد او بی‌قراری و بی‌تابی می‌کرد:

زان که پیلم دید هندوستان به خواب  
ما جنون واحد لی فی الشجون  
از خراج امید برده شد خراب  
بک جنون فی جنون فی جنون

(تفسیر مثنوی مولوی از استاد همایی - انتشارات دانشگاه تهران شماره ۱۲۹۸ - ص ۳۶ و ۳۷)

بهرتر است در باب مثنوی شریف مولانا نیز سخن را کوتاه کنیم زیرا تا کنون ده‌ها کتاب در شرح و تفسیر و توضیح مشکلات و فهم معانی آن نوشته‌اند و باز به گفته استاد همایی: هنوز در مثنوی مشکلاتی هست که از حوصله درس و بحث و دایره حرف و لفظ و زبان و قلم بیرون است. (همان کتاب - ص ۳)

بنابراین از این گفت‌وگو می‌گذریم و به شرح چاپ‌های مختلف مثنوی می‌پردازیم. چنان که بهتر از من می‌دانید متن فارسی مثنوی شریف بارها و بارها در شبه قاره هند و پاکستان و ایران و خارج از ایران طبع شده و انتشار یافته است لیکن از میان این چاپ‌های بسیار متعدد دو طبع هست که به واسطه اهمیت و اعتبار فراوان مورد توجه قرار گرفته و در حقیقت بسیاری از چاپ‌های دیگر از روی یکی از این دو به انجام رسیده است: یکی چاپ سنگی تهران معروف به چاپ علاءالدوله است که با خط نسخ خوش نوشته شده و لغات مشکل آن در حواشی توضیح داده شده است این مثنوی دارای کشف‌الایات نیز هست و تمام مثنوی‌هایی که با کشف‌الایات چاپ شده این مثنوی را سرمشق خویش داشته‌اند و از میان معتبرترین نمونه این گونه چاپ‌ها می‌توان از مثنوی چاپ میرزا محمود (که تقریباً عین چاپ علاءالدوله است) و چاپ وقار (به خط مرحوم وقار پسر وصال شیرازی) نام برد.

یکی دیگر از چاپ‌های معروف مثنوی نسخه چاپ لیدن است. شرق‌شناس معروف رینولدالین نیکلسون شاگرد و جانشین ادوارد براون که عمری در کار تحقیق در تصوف و عرفان به سر آورده بود تصحیح و طبع مثنوی شریف را وجهه همت خویش ساخت و نسخه‌هایی سخت معتبر فراهم آورد و از روی آنها متن مثنوی را تصحیح و در چاپخانه بریل در لیدن از بلاد هلند بدون غلط چاپی و به نیکوتر صورتی طبع کرد و آن را در سه جلد هر جلد محتوی

دو دفتر انتشار داد<sup>۲</sup>. پس از آن به کار ترجمه مثنوی به شعر انگلیسی روی آورد و آن را نیز پس از پایان یافتن درسه مجلد دیگر جزء همان مجموعه مثنوی منتشر ساخت و دو جلد دیگر حاوی شرح مشکلات و فهرست‌ها و ترجمه حال مولانا بر آن مزید کرد و بدین ترتیب مثنوی را با ترجمه انگلیسی و شرح مشکلات آن در ۸ مجلد به پایان رسانید و چشم جهان بین خویش را نیز بر سر این مهم نهاد و در پایان عمر کور شد.

از نسخه نیکلسن نیز بارها در تهران تقلید شده و گاهی به صورت گراوری و گاه به چاپ سری تجدید طبع شده است.

با آن که مثنوی چاپ نیکلسن بر روی هم بسیار درست و معتدب از آب درآمده است لیکن در سالیان اخیر نسخه‌های خطی بسیار معتبری با اختلاف‌های قابل ملاحظه با چاپ نیکلسون به دست آمده است به طوری که تصحیح و مقابله مجدد متن نیکلسون را با نسخه‌های تازه یافته ایجاب می‌کند.

علاوه بر این رباعیات مولانا نیز دوبار، یک بار در ترکیه و بار دیگر در تهران به صورت مستقل طبع شده و انتشار یافته است. البته کسی که هر یک از چاپ‌های کامل دیوان شمس را در اختیار داشته باشد از نسخه رباعیات بی‌نیاز است.

یکی دیگر از آثار مولانا نامه‌های اوست که تحت عنوان مکتوبات مولانا یک بار در ترکیه و بار دیگر در تهران به طبع رسیده و انتشار یافته است. از مکتوبات نکات مهم درباره سوانح زندگی مولانا و خانواده و فرزندان وی مستفاد می‌شود.

\*\*\*

آنچه تاکنون گفتیم تمام آثاری بود که مستقیم زاده طبع سرشار مولانا بوده‌اند. لیکن درباره مولانا و احوال و آثار او مدارک بسیار دیگر پدید آمده است که بر روی هم می‌توان آنها را به دو بخش بزرگ تقسیم کرد:

۱ - نخست آثاری که برای شرح و تفسیر آثار مولانا جلال‌الدین، اعم از دیوان کبیر یا مثنوی شریف تدوین شده است. برای آن که این طبقه‌بندی بیش از حد مفصل نشود انتخاب‌هایی را که از مثنوی شریف یا دیوان کبیر صورت گرفته است نیز در جزء این آثار به حساب می‌آوریم و برای آن طبقه خاصی قائل نمی‌شویم.

۲ - آثاری که غیر مستقیم در فهم مطالب مثنوی و دیوان شمس کمک می‌کنند مانند آنچه در ترجمه احوال مولانا جلال‌الدین یا حالات و سخنان وی نوشته شده یا آثاری که از پدر مولانا یا مرشدان و فرزندان وی باز مانده است و بعضی از آنها الهام بخش وی در تدوین مثنوی و سرودن مضامین دیوان کبیر بوده است (مانند مقالات شمس و معارف بهاء ولد و معارف پرهان محقق ترمذی و غیره) و بعضی دیگر پس از وی پدید آمده و روشنگر زندگانی و احوال و آثار اوست مانند ولدنامه یا مثنوی ولدی از سلطان ولد و مناقب العارفین شمس‌الدین افلاکی و رساله فریدون سپهسالار و مانند آنها.

از این دو قسم منابع فهرستی نه بسیار کامل و با ادعای استقصا تهیه شده است که در پایان این گفتار خواهد آمد.

\*\*\*

یکی دیگر از نکاتی که گمان نمی‌رود تاکنون کسی جز نگارنده این سطور بدان اشارت کرده باشد جنبه داستان‌سرایی مولانا جلال‌الدین است. مثنوی شریف مولانا دارای داستان‌های

---

۲ - پس از انتشار جلد اول «مرحوم پروفیسور ریتر مقاله‌ای در انتقاد از آن چاپ نوشت و در این مقاله خبر از پنج مثنوی داد که ... بایست نیکلسن از آنها استفاده کرده باشد. نیکلسن ... تمام آنچه را که قبلاً چاپ کرده بود بار دیگر با این نسخه‌ها مقابله کرد و اختلاف‌ها را ... در آخر دفتر سوم و چهارم، به طبع رسانید ...» (گفتار استاد مینوی - مجله راهنمای کتاب).

متعددی است که اغلب آن‌ها به تفصیل یا به اختصار در منابع پیش از مولانا از قبیل مثنوی‌های عطار، آثار حجة الاسلام غزالی، معارف بهاء ولد، مقالات شمس و دیوان‌های شاعرانی مانند انوری آمده است و مرحوم استاد ما کتابی مفرد در بیان مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی تألیف کرده که جزء انتشارات دانشگاه تهران انتشار یافته است.

با این حال تصرف مولانا در این داستان‌ها و گردانیدن آن‌ها به میل خویش برای بیان مقاصد عالی عرفانی و حقایق و معارف دینی و اخلاقی امری کاملاً تازه و خاص خود اوست. شیوه داستان‌پردازی مولانا ظاهراً از شبه قاره هند و پاکستان سرچشمه گرفته است و در کتاب‌هایی نظیر هزارویک شب، کلیله و دمنه و طوطی‌نامه که اصل هندی دارند دیده می‌شود. در این کتاب‌ها گاهی داستانی در دل داستان دیگر به صورت دوایر متحدالمركز یا پوسته‌های گوناگون پیاز طرح می‌شوند به طوری که نخستین داستان آخر همه و داستان دوم پیش از آن و داستان سوم پیش از دومی و آخرین داستان پیش از همه پایان می‌یابند و داستان اول تمام داستان‌ها را دربر می‌گیرد. گاه شیوه دیگری شبیه این شیوه ولی با اندک اختلاف پی‌روی می‌شود و آن این است که یک حکایت اصلی به منزله قاب و محیط اصلی داستان طرح می‌شود و داستان‌های دیگر یکی پس از دیگری در درون این داستان مطرح می‌شوند و پایان می‌یابند و جای خود را به داستان بعدی می‌دهند. نمونه روش اول کلیله و دمنه و نمونه روش دوم هزارویک شب است و در مثنوی شریف از این هر دو روش استفاده شده است با توجه به این که مولوی در هر قدم می‌ایستد و به مناسبت ادای لفظی یا آوردن تشبیهی به بیان حقایق و معارف می‌پردازد و در عین حال در میان داستانی داستان دیگر را طرح می‌کند و چندان در این راه پیش می‌رود که سررشته کلام از کف خواننده بیرون می‌آید و به خاطرش نمی‌ماند که نخست کدام داستان و سپس کدام داستان دیگر مطرح شده و اکنون در کجای داستان اول یا دوم یا پنجم قرار دارد! با این حال سوق کلام هیچ‌گاه از یاد مولانا نمی‌رود و خود او با مهارت و تسلط تمام داستان‌ها را یکی پس از دیگری بعد از آن که مقاصد خویش را بیان داشت پایان می‌دهد.

اما چون یافتن سررشته هر یک از داستان‌ها برای خوانندگانی که طالب دانستن نتیجه داستان هستند کاری آسان نیست، چند سال پیش نویسنده معروف آقای جمال‌زاده داستان‌های موجود در مثنوی را با حذف زواید و حواشی و آوردن مابقی داستان در پی آن و روشن کردن وضع هر داستان فراهم آورد و کتابی پرداخت که حجم آن کم‌تر از یک ثلث مثنوی مولانا است و آن را «بانگ‌نای» نام نهاد. این کتاب به سرمایه انجمن کتاب در تهران انتشار یافت و بنده نیز مقاله‌ای در نقد و معرفی آن در مجله راهنمای کتاب انتشار داد.

در هر صورت مولانا جلال‌الدین را می‌توان علاوه بر مقام عالی عرفانی و اخلاقی یکی از داستان‌سرایان چیره‌دست ایران در شمار آورد. به این جنبه وی اخیراً در ایران توجه بسیار شده و حتی از روی مثنوی شریف وی داستان‌ها برای کودکان فراهم آمده است. آقای مهدی آدری زدی قسمتی از قصه‌های مثنوی را که برای کودکان مناسب می‌دیده با بیانی مناسب حال ایشان به نشر ساده فارسی بازنویس کرده و آن را یکی از مجلدات سلسله کتاب‌های «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» قرار داده است. علاوه بر این مدت‌هاست که گاه‌گاه در رادیو ایران داستان‌هایی از مثنوی شریف انتخاب و برای کودکان بازگفته می‌شود. مبتکر این قسمت اخیر شادروان صبحی مهتدی داستان‌سرای معروف رادیو ایران است که به مولانا جلال‌الدین ارادت بی‌کمال داشت و اکنون سال‌هاست که روی در نقاب خاک کشیده است. رواش شادباد.

یکی دیگر از نکاتی که خاطر نشان کردن آن در این مجلس منظور نظر بود شیوه جهان‌بینی و منطق خاص مولانا است. می‌دانیم که پس از معلم اول ارسطو و منطقی که وی بنیان نهاده بود، سالیان دراز - نزدیک بیست قرن - منطق ارسطویی معیار سنجش حق و باطل و قانون اصلی تفکر



بود و هر نوع فکری باید در قالب استدلال‌های ارسطویی یعنی قیاس و استقراء و تمثیل ریخته می‌شد تا نتیجه‌ای که از نظر ارباب این منطق قابل قبول بود به دست دهد.

در قرن نوزدهم در آلمان دانشمندی به نام فردریک هگل قدم به عرصه وجود نهاد. این فیلسوف بزرگ در بسیاری از قلمروهای فکری قدم‌های تازه و ابتکاری برداشت و اگرچه پیش از او نیز کسانی بودند که در آن راه‌ها رفته بودند، اما باید به ظن قریب به یقین گفت که هگل از وجود آنها و کارشان خبر نداشت. یکی از ابتکارات هگل تدوین فلسفه تاریخ است که اگرچه قرن‌ها پیش از او قاضی عبدالرحمان بن خلدون مغربی مقدمه تاریخ معتبر خود را به بحث در این باب اختصاص داده و از هگل بیشتر توفیق یافته بود، لیکن هگل بی‌خبر از مقدمه ابن‌خلدون فلسفه تاریخ خویش را تألیف کرد و این کتاب در اروپا شهرت بسیار یافت و فرنگیان مدتی بعد دانستند که یک مورخ مسلمان در قرن هشتم هجری این راه را کوبیده و از هگل نیز موفق‌تر بوده است. این امر در قرن بیستم هنگامی اتفاق افتاد که مقدمه ابن‌خلدون به زبان فرانسوی و پس از آن به دیگر زبان‌های اروپایی ترجمه شد و انتشار یافت.

یکی دیگر از کارهای مهم هگل تدوین منطقی تازه است موسوم به دیالکتیک. هگل به نیروی اندیشه نافذ خویش دریافت که بسیاری از اصول مورد قبول منطق ارسطویی در حقیقت صورتی بیش نیست. مثلاً رابطه علت و معلولی و این که هر معلول زاده علت خویش است لاغیر، در عالم واقع وجود ندارد و در عالم واقعیات علت‌ها و معلول‌ها بر روی یکدیگر تأثیر متقابل دارند یعنی معلول نیز به نوبه خود بر روی علت تأثیر می‌کند. همچنین در طریقه تفکر ارسطویی تبدیل مقولات ده گانه به یکدیگر امکان نداشت و مثلاً مقوله کم (= چندی) دیگر بود و مقوله کیف (= چونی) دیگر. لیکن هگل در دیالکتیک خویش ثابت کرد که تغییرات کمی اگر ادامه یابد منجر به تغییرات کیفی می‌شود. مثلاً اگر مقدار حرارت آب بالا رود، در نقطه خاصی این تغییر کمی در حرارت منجر به تغییر کیفی می‌شود و آب به صورت بخار درمی‌آید.

یکی دیگر از قوانین دیالکتیک هگل که بنای منطق ارسطویی را واژگون کرد قانون تضاد نام دارد که در حقیقت اساس منطق هگل بر آن نهاده شده است. هگل تمام فعل و انفعال‌های طبیعت را جز تضاد دایم و مبارزه میان دو ضد نمی‌داند و مثلاً حیات را مبارزه بین نیروی حیاتی و نیروی ضد آن که دایم در صدد خاموش کردن شعله زندگی است می‌داند و معتقد است زندگی تا موقعی ادامه دارد که این مبارزه وجود دارد و چون جنگ به نفع یکی از طرفین (و قطعاً به نفع نیستی) پایان یافت دیگر چیزی از حیات باقی نمی‌ماند.<sup>۳</sup> متأسفانه در این باب بیش از این گفتگو را روی نیست و طالبان می‌توانند به کتاب‌های متعددی که در باب زندگانی هگل و شناخت فلسفه او تدوین شده است رجوع کنند. این تفکر دیالکتیکی در آثار بعضی شاعران فارسی‌زبان دیده می‌شود. مثلاً این بیت ابوطالب کلیم را ببینید:

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم  
ما زنده به آنیم که آرام نگیریم  
یا این بیت دیگر هم از کلیم:

ماجرای من و او حالت موج است و کنار  
روز و شب با من و پیوسته گریزان از من  
در بیت اول شاعر بی‌آن که خود آگاهی داشته باشد تکاپو و تحرك دایم را شرط حیات و سکون را معادل نیستی و عدم خوانده و بی‌شک در این اندیشه از مظاهر طبیعت، از تحرك

۳ - درست است که در منطق ارسطو نیز برای تحقق یافتن تناقض هشت وحدت را شرط می‌دانند، لیکن عملاً کسانی که بر این منطق متکی هستند به دقت در باب این هشت وحدت نمی‌اندیشند و همین اندازه که صورت چیزی نقیض چیز دیگر بود، حکم به محال بودن اجتماع آن دو می‌کنند، در صورتی که هگل در این باب دقت بیشتری کرده و قانون تضاد را بیان داشته است.

دائمی امواج الهام گرفته است و در بیت دوم دونهقیض، یعنی روز و شب با کسی بودن و پیوسته از او گریختن را با هم جمع آورده است.

یکی از کسانی که در این طرز تفکر بسیار پیش رفته و می توان گفت در ابداع این منطق برهنگل فضل تقدم و تقدم فضل دارد مولانا جلال الدین است. در سراسر مثنوی شریف موارد بسیار هست که اصول دیالکتیک با دقت و صراحت تمام به رعایت رسیده است. این موارد چندان است که یکی از مؤلفان به نام مرحوم باقر امامی (برادر دکتر سیدحسین امامی جمعه تهران) رساله ای خاص در باب روش دیالکتیک در آثار مولانا تحت عنوان مولانا جلال الدین هگیل شرق پرداخت و انتشار داد و خواستاران اطلاع بیشتر در این باب می توانند بدان رساله رجوع کنند. لیکن در این مقام برای به دست دادن نمونه می توان به داستان کدبانو و نخود، قطعه بسیار معروف مثنوی شریف که هر فارسی زبانی آن را شنیده است و از بردارد و با این بیت آغاز می شود:

از جمادی مردم و نامی شدم      وز نما مردم به حیوان سرزدم

و نیز این بیت معروف مثنوی:

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جَد      ای عجب من عاشق این هردو ضد

اشاره کرد.

\*\*\*

آخرین نکته ای که این گفتار را بدان پایان خواهیم داد تأثیر عظیمی است که مولانا جلال الدین در اخلاف خود خاصه در شاعران و گویندگان شبه قاره هند و پاکستان داشته است. چنان که نیک می دانید در سرزمین پاک مولانا را از اوتاد و اولیا می دانند و مثنوی شریف وی را کتابی مقدس می شمارند و شاید مهم ترین و بهترین شرح های مثنوی مولانا در همین سرزمین تألیف شده باشد و از این گذشته معروض افتاد که نخستین چاپ دیوان کبیر نیز در لکنهو صورت گرفت و مدتی بیش از چهل سال تنها نسخه چاپی دست یاب این دیوان در ایران و شبه قاره بود و هنوز هم بسیار کسان هستند که در پاکستان مثنوی مولانا را می خوانند یا بیت های متعدد آن را از بردارند.

از نفوذ فوق العاده مولانا جلال الدین در عثمانی و آسیای صغیر می گذریم زیرا وجود عزیز وی در قونیه به خاک رفته و فرزندان و کسان وی در آن سرزمین زیسته و پوست نشین خانقاه وی بودند و هنوز نیز از احفاد مولانا جلال الدین کسانی در ترکیه حیات دارند و مورد احترام و تکریم مردم هستند، و از جمله آنهاست دکتر فریدون نافذ که پزشکی سرشناس و مورد احترام است.

سلسله مولویه در خاک ترکیه تا کنون برقرار و باقی مانده و پیروان پیر روم هنوز همان طرز لباس پوشیدن و همان سازهای زمان وی و همان سنت های رقص و سماع را که در روزگار مولانا اجرا می شد نگاه داری کرده اند و هر سال به یاد آن ذات ملکوتی صفات مجالس سماع و سرود دایر می کنند و مشتاقان زیارت تربت مولانا از اقصی نقاط دنیا به قونیه روی می آورند و از برکت انفس قدسی مولانا ساعتی خود را آزاد از قید تعلقات دنیوی در محضر ملکوتی وی احساس می کنند.

اعتقاد به مولانا جلال الدین در ترکیه به حدی است که امروز بسیاری از صوفیان با آن که فارسی نمی دانند و معنی بیت های مولانا را نمی فهمند، درست همان گونه که عوام ایران برای تیمش و تبرک آیاتی از قرآن کریم را بدون درک معنی تیلوت می کنند، آنان نیز بیستی چند از مثنوی را به قصد تبرک در آغاز مجلس سماع خویش به صدای خوش می خوانند. اما اثری که مولانا جلال الدین در دوتن از بزرگترین گویندگان سرزمین پاک باقی گذاشته از همه شگرف تر است.

یکی از این دو تن فرزند شهر پیشاور، شادروان سیداحمد ادیب پیشاوری است که

کتابخانه خانه فرهنگ ایران در پشاور به نام وی کتابخانه ادیب پشاور نامیده شده است. ادیب پشاور بلبل است در بوستان خود غریب، و او را جز معدودی از خواص اهل ادب کسی در این شهر نمی‌شناسد. لیکن بنده از استاد خویش شادروان بدیع‌الزمان فروزانفر که مدتی سعادت درک محضر شریف ادیب را داشت شنیدم که ادیب پشاور از طبقه بوعلی سینا و ابوریحان و ابن رشد بود و استاد فروزانفر هیچ کس را بر این سه تن نیفزود. خلاصه فضل و کمال ادیب پشاور و قوت حافظه او در آن حد است که بعضی داستان‌های آن باورنکردنی به نظر می‌آید. در مقدمه دیوان ادیب نوشته شده است که علاوه بر تسلط به تمام علوم معقول و منقول اسلامی و داشتن یدر بیضا در ادب فارسی و عربی، هیچ شاعر معروف یا غیر معروف این دو زبان نبود که ادیب شعری از او در حافظه نداشته باشد و هر کس که بیتی از شعری می‌خواند ادیب بی‌تأمل بیت‌های پس‌وپیش آن را می‌خواند و نام شاعر را می‌گفت و احوال و روزگار زندگی او را بیان می‌داشت و نیز در مقدمه دیوان وی آمده است که هر کس از ادیب نظماً و نثرأ، عربیاً و فارسیاً سؤالی کردی جواب لادری نشیدی.

چنین مردی با این درجه فضل و کمال از شیفتگان مولانا بود چنان که تمام مثنوی شریف وی را از بر داشت. برای این که مطلب دقیق‌تر باشد بهتر است باقی آن را از مقدمه دیوان ادیب چاپ تهران (۱۳۱۲ هجری شمسی) نقل کنم. شادروان علی‌عبدالرسولی شاگرد و مصاحب ادیب و گردآورنده دیوان او در مقدمه می‌نویسد:

«... اوقاتش عموماً مصروف مطالعه و تکرار محفوظات خود بود، و حتی در راه رفتن هم از خواندن باز نمی‌ایستاد و به سبب کم‌خوابی که داشت تا دو ثلث از شب و گاهی تا هنگام سحر با لحنی مخصوص به خواندن شعر مترنم بود به طوری که شنونده به استراق سمع هم نمی‌توانست تمیز کلمات دهد و از این کار ابدأ خسته و ملول نمی‌شد. بیشتر مثنوی می‌خواند و گاهی قصاید عربی، قصه حافظه عجیب او مشهور و حدیث آن مستفیض است.

«ولی آنچه نگارنده در این باب تلویحاً از خود وی شنیده‌ام از همه اعجب و آغرب است. در آن وقت که به خراسان بود و مزاج کمال اعتدال و استقامت داشت بر حسب اعتیاد زیاد به راه رفتن غالباً بیرون شهر می‌رفت که از مردم دورتر باشد. بسرعت در صحرا حرکت می‌کرد و مثنوی می‌خواند و چنان گرم خواندن می‌شد که گاهی راه از چاه شناختی و بارها پایش به سنگ‌پاره‌ها برخوردی و به روی درافتادی. در آن موقع تقریباً شش دفتر مثنوی را مرتباً از حفظ داشت. از عروض این حال بر خویشن بترسید و از اختلال حواس اندیشید به زحمتی ترك این عادت گفت. لیکن در سنوات اقامت تهران این عادت عودت کرد. مادام که به کاری دیگر مشغول نبود دمی از خواندن مثنوی نمی‌آسود.» (دیوان ادیب پشاور - مقدمه، ص ۵).

آنچه باید بدین گفته بیفزاییم این است که روش و منش شادروان ادیب پشاور در مرحوم استاد بدیع‌الزمان فروزانفر اثری عمیق برجای گذاشت و شاید علت اصلی روی آوردن وی به مثنوی مولانا و دیگر آثار آن عارف بزرگ همین توجه فوق‌العاده مرحوم ادیب به مولانا بود. در حقیقت ادیب غیر مستقیم به تربیت بزرگترین مولوی شناس معاصر کمک کرده است و مرحوم فروزانفر در مقدمه دیوان کبیر این نکته را به تلویح باز رانده و در مجالس خصوصی خویش نیز بارها آنرا تأیید و تأکید کرده است که نخستین استاد وی شادروان میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری شیفته سبک شاعران قصیده‌سرای خراسان از طبقه عنصری و فرخی و مسعود سعد و انوری و روش‌شاعرانی مانند مولانا را نمی‌پسندید و در نتیجه توجه استاد فروزانفر به مولانا از زمانی جلب شد که به تهران سفر کرد و محضر ادیب پشاور را دریافت.

یکی دیگر از بزرگترین شاعران شبه‌قاره که از میدان پیر روم است علامه اقبال

لاهوری است. بحث درباب اثری که مولانا در شیوه سخن‌سراییی اقبال نهاده محتاج تدوین و گفتار جداگانه است. لیکن در این مقام همین قدر گفته می‌شود که چون مثنوی شریف مولانا در بحر رمل مسدس محذوف یا مقصور سروده شده بود علامه اقبال نیز قسمت اعظم یا شاید بیش از نصف اشعار خود را در این بحر سرود و تقریباً تمام مثنوی‌های وی بدین وزن سروده شده است.

علاوه بر این اقبال از شیوه تمثیل مولانا و نحوه وارد شدن وی از افسانه‌سراییی به بیان معارف و مقاصد اصلی خویش پی‌روی کرده و او نیز داستان‌هایی بازگفته و در سیاق داستان به شرح مقاصد سیاسی و اجتماعی خویش پرداخته است.

امیدوارم که این گفتار مختصر سرچشمه الهامی برای یکی از طالب علمان این دانشگاه قرار گیرد و درباب تأثیر شگرف مولانا جلال‌الدین در این دوشاعر نابعه وطن‌پرست و بزرگوار سرزمین پاک‌کتاب یا دست کم رساله‌ای پیردازد و اگر چنین باشد بنده با فهم قاصر خویش برای هر گونه کمک و راه‌نمایی به چنین دانشجویی آماده است.

در پایان سخن یک‌بار دیگر از حضاران محترم، مقام عالی ریاست معظم دانشگاه پیشاور و آقای دکتر نسیم رئیس بخش ادب فارسی این دانشگاه که بانی انعقاد این مجلس عالی شدند و مجال سخن‌گفتن در این باب را به مخلص ارزانی داشتند و با شکیبائی و سعادت تمام این گفته‌های پریشان را به سمع قبول اصفا کردند سپاسگزاری می‌کند و بیش از این سوء استفاده از تحمل و شکیب‌دوستان را روا نمی‌دارد و گفتار خویش را بدین بیت معروف مشکین ختام می‌سازد:

شبرا چه گنه؟ قصه ما بود دراز!

شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۴ - چنان‌که بعدها اطلاع یافتم آقای دکتر سید محمد اکرم‌شاه یکی از استادان ادب فارسی دانشگاه پنجاب از تحصیل‌کردگان دانشگاه تهران کتابی به نام « اقبال در راه مولوی » یا نامی شبیه بدان تألیف کرده و کتاب مذکور مدنهادت که طبع شده و انتشار یافته است. چون کتاب مذکور را هنوز ندیده‌ام درباب کم‌وکیف آن داوری نمی‌توانم کرد، اما گویند که آن کتاب در حد خود کامل بوده و نویسنده آن - که به ذوق و فضل او اعتقاد دارم - در کار خویش توفیق یافته است. اگر چنین باشد باز هم هنوز کسی به کارهای ادیب و نفوذ مولانا در آن نپرداخته است. امیدوارم این کار نیز با همت دانشوران و ادب‌دوستان پاکستانی به انجام رسد. م